



«ریس جمهور گوش پیمان»

از آنجا که ما دانشجویان همیشه سفیه و بلیه و کریه و شنیع !!! عقل ناقص و عاجزمان به چشم کور و گوش کرمان است! لذا از مسئولان دردمندانه تقاضای عاجل داریم خبر زیر را هر چه سریعتر تکذیب کنند: دوست مفلسی می گفت در سفر استانی اخیر رییس جمهور محترم به استان بوشهر، ایشان از مردم پرسیده اند: از مسئولان استان راضی هستید؟ مردم همیشه در صحنه هم یکصدا گفته اند نه! پرزیدنت وقتی بار دوم هم همان جواب را از همان مردم همیشه در صحنه شنیده اند، با لبخند گفته اند: امروز گوش مسئولان استان را می پیچانم !!!

از آنجا که الحمد لله رب العالمین مسئولان رده پایین در ایران عزیز همیشه آماده جانفشانی و تبعیت از سیستم (همون تقلید خودمون) هستند فردا می ترسیم خدای ناکرده با ایجاد پایگاه های گوش پیچی در سراسر کشور مواجه شده و در دانشگاه خودمان هم در مراکز حساس مثل ورودی دانشگاه افرادی برای پیچاندن گوش بچه های بد !!! استخدام شوند. (بالتبع در بهداری هم بخش مراقبت های ویژه گوش افتتاح می شود) برخی اساتید محترم هم از این پس نمره های ویژه ای برای کسانی که تا کنون گوششان پیچیده نشده است اختصاص خواهند داد. البته مشکلات احتمالی زیر هم اجتناب نا پذیر است:

- ۱_ شورای نگهبان همه گوش شکسته ها را در هر انتخاباتی رد صلاحیت می کند. (نظارت گوش پیچتابی)
- ۲_ ضرب المثل «بی گناه تا پای دستگاه گوش شکن میره اما گوشش نمی شکنه» جای ضرب المثل «بی گناه تا پای چوبه دار میره اما ...» رو میگیره.
- ۳_ اسامی فیلم های سینمایی آینده: دختری با گوش های شکسته، گوش شکسته ای از قفس پرید، گوش شکسته ها به بهشت نمی روند، دیشب خواب شکسته شدن گوش بابات رو دیدم آیدا....
- ۴_ تشکیل اپوزیسیون گوش شکسته های ضد انقلاب در خارج از کشور.
- ۵_ عدم شناسایی افراد کشتی گیر از افراد خاطی گوش شکسته.

«هوالمیاتی»

بعد از انتشار شماره طنز نسیم شمال و دامن زدن به فسق و فجور در سطح دانشگاه و سوق دادن جنبش همیشه در صحنه دانشجویی به سمت غرب و برهنگی فرهنگی، گروهی از برادران و خواهران مومن و مستقل !!!



در پی شکایاتی ممتد و بی پایان از مزدوران اجنبی و عناصر وابسته و خودفروخته، توفیق یافتند ما را به پای میز محکمه بکشانند، محاکمه ای که ما نه می دانستیم که برای چه از ما شکایت شده (در تفهیم اتهام، یک شماره از نشریه را به ما دادند و گفتند: همه اش شکایت است) و چه کسانی از ما شکایت کرده اند (که ما حتی متن شکایت را هم ندیدیم ولی در طی عملیاتی ماهرانه و چریکی که در اردوگاه های صهیونیستی آموخته بودیم، توانستیم کشف کنیم که علاوه بر واحد قران نهاد رهبری، ۴، ۵، تشکیل همیشه در صحنه و مستقل !!! نیز شکایت نامه را برای افزودن بار دانشجویی و علمی آن تویق کرده بودند.

و رسید روز واقعه و در میعادگاه عیان شد آنچه نباید میشد و دست ما روشد، که از بیگانه چمدانی پر از دلار گرفته ایم، از بیرون دانشگاه خط می گیریم، اراجیف به هم میبافیم، فرافکنی می کنیم، قابل دفاع نیستیم، از افراد ممنوعه گفته ایم، از پرزیدنت احمدی نژاد، که ایشان از جنس ما نیستند و ماهیت آفاقی دارند و مصداق آن همان هاله نور که همواره ایشان را احاطه کرده و ... در طی جلسه آنچه به ذهن کوچکمان می رسید در دفاع از خود بیان داشتیم و گمان می بردیم که مقبول آقایان می افتد، ولی خوب حساب این رو نکرده بودیم که دیگر حاکمیت یکدست شده و باید با گذشته حداقل تفاوتی وجود داشته باشد، و گر نه چگونه می توان چنان گذشته عمل کرد و شعارهای پوپولیستی و دهن پر کن سر داد.

وقتی برای گرفتن مجوز چاپ شماره بعدی (همین که الان می بینید) رفتیم، تازه به عمق خیانت خود پی بردیم که چه حکم عادلانه و همراه با اغمازی برای ما صادر شده و بدون هیچ ابلاغ رسمی و به طور شفاهی ما را از چاپ شماره آماده شده منع کردند و در جواب اصرارهای زیاد ما مبنی بر حق ما برای چاپ به دلیل ابلاغ نشدن حکم، به ... تهدید شدید. خلاصه به دلیل کار درست بودن خط دهندگان ما که از بیرون ما را شارژ می کنند، توانستیم پلتیک بزنیم و «هیرون» را بگیریم تا در این ۶ ماه راهی برای وطن فروشی و سمپاشی و فرافکنی داشته باشیم.

محمد رضا قلمکاری